




10.30495/CLQ.2023.1920072.2087

Research Article

The Analysis Comparative Types of Narrative in Samak-e-Ayar and the Count of Monte Cristo

Tahereh Hassani¹, Mohammad Ali Davoodabadi Farahani^{2*} , Mohammad Reza Qari³

Abstract

The present research considers the analysis comparative types of narrative in Samak-e-Ayar and the count Monte Cristo. Samak-e- Ayar is the greatest inheritance of the Persian written in prose in the 6th century Hijri and the count Monte Cristo was created by Alexander Dumas in the 19th century A.D. which belong to Romance in the classification of fictional literature. The major problem in the research is how the types of narrative apply in these two outstanding Persian and French works. They will be studied by descriptive- analytical method. The narration is the most important fictional item in the works. The writers have considered not only the presentation of type of narrator but also characterization and description. The findings show that the narrator of Samak-e Ayar and count Monte Cristo are a text-oriented heterogonous unlimited wise person. It can be seen the types of narrative to two forms: the 3rd person singular and the 1st person plural. Multiplicity of the narrative can be seen in Samak-e- Ayar and the count Monte Cristo, so it causes to be more attractiveness. The narrator have the same function. It is endoscope of out.

Keywords: Comparative Literature, Romance, Story Elements, The Narrator

How to Cite: Hassani T, Davoodabadi Farahani MA, Qari MR., The Analysis Comparative Types of Narrative in Samak-e-Ayar and the Count of Monte Cristo, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(66):242-259.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

Correspondence Author: Mohammad Ali Davoodabadi Farahani

Email: davoodabadi@iau-arak.ac.ir



واکاوی تطبیقی گونه‌های روایت در سمک عیار و کنت مونت کریستو

طاهره حسنی^۱، محمدعلی داودآبادی فراهانی^{۲*}، محمدرضا قاری^۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و تحلیل گونه‌های روایت در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» می‌پردازد. «سمک عیار» بزرگترین میراث منشور ما در قرن ششم هجری است و «کنت مونت کریستو» اثر الکساندر دوما در قرن نوزدهم میلادی خلق شد که در دسته‌بندی‌های ادب داستانی در ذیل رمانس قرار می‌گیرند. چگونگی کاربرد گونه‌های روایت در این دو اثر برجسته ایرانی و فرانسوی مسأله اصلی این پژوهش است که با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. روایت مهم‌ترین عنصر داستانی این آثار است، نویسندگان علاوه بر نمایش نوع راوی به شخصیت‌پردازی و توصیف نیز پرداخته‌اند. یافته‌ها حکایت از این دارد که راوی در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» دانای کل نامحدود ناهمسان متن‌گراست و گونه‌های روایت در آن‌ها به دو صورت سوم شخص مفرد و اول شخص جمع مشاهده شدند. در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» چندگونگی روایت وجود دارد که باعث جذابیت بیشتر آن‌ها شده است. راوی در هر دو اثر منتخب عملکرد مشابه دارد؛ درون‌نمای بیرونی است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، رمانس، عناصر داستان، راوی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

ایمیل: m-davoodabadi@iau-arak.ac.ir

نویسنده مسئول: محمدعلی داودآبادی فراهانی

مقدمه و بیان مسئله

بین ادبیات جهان اشتراک‌ها و افتراق‌هایی وجود دارد، گاهی ادبیات ملل با فاصله‌ی زمانی زیادی مثلاً چند قرن از هم تأثیر پذیرفته‌اند، در تطبیق آثار ملی با آثار جهانی شناخت از عوامل اجتماعی، فرهنگی و... جوامع هم بدست می‌آید با کاوش در آثار ادبی مشابه تأثیرگذاری که گویی این آثار از یک سرچشمه الهام گرفته‌اند و... مشاهده می‌شود. که نیاز به بررسی عمیق دارد. ادبیات تطبیقی از فرانسه در قرن نوزدهم آغاز شد. مکتب فرانسوی در پی شناخت هم‌مانندی میان ادبیات گوناگون در زبان‌های مختلف است. مکتب آمریکایی به تأثیر آثار ادبی با دیگر دانش‌ها موسیقی، فلسفه، روانشناسی، علوم اجتماعی و... می‌پردازد. در این پژوهش، تطبیقی بین دو رمانس «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» و کاربرد روایت در آن‌ها صورت می‌گیرد این پژوهش در ادبیات تطبیقی مکتب فرانسوی می‌گنجد. «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» در دسته‌بندی ادبیات داستانی جز رمانس‌ها قرار می‌گیرند. منشأ رمانس‌ها قصه‌های عامیانه بودند؛ رمانس‌ها بعد از اسطوره و قبل از رمان به وجود آمدند. دنیای داستانی رمانس به راوی و مخاطب نیاز دارد، روایت گاهی از قول راوی بیرونی نقل می‌شود و گاهی راوی درونیست یعنی خودش یکی از کنشگران است. راوی و مخاطب در بعضی داستان‌ها برون داستانی هستند و کنشگران درون داستانی و گاهی راوی درون داستانی و مخاطب برون داستانی و کنشگران درون داستانی‌اند. چگونگی کاربرد گونه‌های روایت در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» مسأله اصلی این تحقیق است و مهم‌ترین ضرورت انجام این پژوهش آن است که تاکنون درباره‌ی این آثار ارزشمند «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» به زبان فارسی کاری با این رویکرد صورت نگرفته و نیز قابلیت تطبیق این دو اثر با آثار مشابه در دیگر زبانها مورد توجه پژوهشگران نبوده است. در این مقاله پس از مطالعه «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» به بررسی و تحلیل گونه‌های روایت در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» پرداخته خواهد شد و به این سؤالات اساسی پاسخ داده خواهد شد:

۱- در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» روایت یک گونه است؟ یا گونه‌های روایت در آنها مشاهده می‌شوند؟

۲- گونه‌های روایت در این دو اثر منتخب چه شباهت‌هایی با هم دارند؟

هدف از نگارش این مقاله آشنا ساختن مخاطبان با اثر ادبی ایرانی و فرانسوی است که با دقت در جزئیات ساختار آن می‌توان پیام و دغدغه مولف آن‌ها را عمیق‌تر درک کرد. با تحلیل گونه‌های روایت در متن این آثار به یافته‌های تازه‌ای رسیدیم. که در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

سعید حسام پور مقاله شیوه قصه‌گویی در «سمک عیار» و مقایسه آن با سه داستان عامه عیاری را در سال ۱۳۹۶ در مجله ادب عامه تربیت مدرس چاپ کرده است؛ در این مقاله شیوه قصه‌گویی در جلد اول سمک عیار را با اسکندرنامه، دارابنامه و ابومسلم‌نامه را براساس الگوی چتمن مقایسه کرده است. عباس خائفی و جعفر فیضی‌گنجین مقاله تجزیه و تحلیل قصه «سمک عیار» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ در سال ۱۳۸۶ را در مجله پژوهش‌های ادبی مورد کاوش قرار داده و به تطابق نظریه پراپ با «سمک عیار» اشاره کرده‌اند. راضیه یاقوت پایان‌نامه با عنوان بررسی شخصیت‌های داستان «سمک عیار» را در سال در دانشگاه اصفهان در ۱۳۸۹ مورد تحلیل قرار داده، این پایان‌نامه «سمک عیار» را از منظر شخصیت‌پردازی قهرمانان مورد نقد و بررسی قرار داده است. با وجود جستجوهای گسترده کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای که به رمانس «کنت مونت کریستو» پرداخته باشد به دست نیامد.

روایت‌شناسی

«دو ویژگی اصلی روایت‌شناسی یکی نشان دادن شکل‌ها و اصول پیکربندی مشترک و ثابت جهانی همه روایت‌ها و دیگری تحلیل گونه‌های گوناگون روایت‌هاست. یکی از اهداف روایت‌شناسی آن است که ساختارهای شکل‌دهنده روایت‌های مختلف را تدوین نماید.» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

«روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت (داستان‌گویی) و ساختار پیرنگ است.» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

راوی در آثار ادبی همواره نقش مهمی ایفا می‌کند و خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در رمانس‌های «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» که دو اثر روایی هستند، بالطبع نقش راوی در این آثار پررنگ می‌باشد. بنابراین با ذکر نمونه‌هایی از هر دو اثر راوی را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. راوی در «سمک عیار» امکان پیش‌بینی وقایع را دارد و بر تمام اثر سایه انداخته است در «سمک عیار» با انواع راوی مواجه هستیم.

گونه‌های روایت در «سمک عیار»

گونه‌ی روای سوم شخص مفرد

«چنین گوید جمع‌کننده‌ی این کتاب فرامرز، که چون عمرم به بیست و پنج سال برسید چنان شنیدم که پیش از مولود رسول علیه الصلوه و السلام به سیصد و هفتاد [و دو هزار] سال در شهر حلب پادشاهی به کمال و با بختی جوان و رعیتی فراوان و لشکر[ی] مهربان و به گنجی و به طالع قوی و بخت فرخ نام آن پادشاه نیک انجام خوب فرجام مرزبان شاه بود.» (ارجانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱)

راوی در «سمک عیار» دانای کل نامحدود سوم شخص مفرد ناهمسان متن گراست. و آن گونه روایت می‌کند که مخاطب تصور این حوادث برایش امکانپذیر می‌شود. در این گونه‌ی روایی مدت زمان وقوع قصه طولانی است.

شیوه روایت در داستان بسیار مهم است و انتخاب مناسب آن نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت و تأثیرگذاری داستان دارد. «روایت متنی است که داستانی را بیان می‌کند و داستان‌گویی (راوی) دارد. در این تعریف به دو عنصر اصلی و در عین حال متمایز و رابطه‌ی این دو عنصر توجه شده‌است: داستان و داستان‌گو.» (توکلی، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۶)

«مؤلف اخبار و راوی قصه چنین گوید که چون عالم/فروز و روزافزون روی به راه نهادند تا به جزیره‌ی آتش آمدند مردمانی چند از هر گونه دیدند گران جان، ناخوش، بوی گند از ایشان در جهان افتاده. دو سه تن پیش ایشان بازآمدند که کیستید و از کجا می‌آید؟ عالم/فروز گفت نامه‌ای داریم از ارمن شاه به ملکه جهان صیحانه» (ارجانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۷۹-۲۷۸)

عالم/فروز و روزافزون از عیاران خورشید شاه و فرخ‌روز در تمام داستان نقش مهمی ایفا می‌کنند بارها دشمنان آنها را مغلوب می‌کنند؛ نیروهای تخریب‌کننده (جادوگران) را به این زیبایی معرفی می‌کند. گونه‌ی روایت در این نمونه‌هایی که انتخاب شدند به یک شکل است.

«راوی قصه چنین گوید که عالم افروز با خود گفت این دختر نشان شهر عقاب دارد که کار من از وی گشاده گردد، که مرا در دل چنین می‌آید که کار من از این دختر روشن خواهد شدن. زبان برگشاد و از اول کار خویش که به خورشید شاه پیوست و از بهر وی چه کارها کرد و گنج سیامک و افتادن فرخ‌روز بدان چاه و طلب راه کردن و سیمرغ و احوال شهر همه بازگفت. دختر چون بشنید بگریست؛ چنانکه عالم/فروز باز ماند. گفت ای ملکه، این گریه چراست؟» (همان، ج ۳: ۱۳۰)

در قصه «سمک عیار» خیالپردازی بر جذابیت آن افزوده، عالم/فروز به زمان‌ها و مکان‌هایی می‌رود که در شرایط عادی امکانپذیر نیست.

«راوی متن‌گرا از محبت دانای کل بودن برخوردار است، از این رو می‌تواند تمامی آنچه را که در آن واحد در مکان‌های مختلف رخ داده است، شرح دهد.» (لینت ولت، ۱۳۹۰: ۵۵)

این گونه روایت دست‌راوی را باز می‌گذارد و مانند خداوند بر همه اتفاقات مسلط است، او از درون و برون شخصیت‌ها اطلاع دارد و در همه جا حضور دارد و می‌تواند به عقب برگردد و یا جلوتر از وقایع داستان حرکت کند به همین دلیل به راوی دانای کل مشهور است چون مانند خداوند بر همه چیز احاطه دارد. (عباسی، ۱۳۸۵)

«چنین گوید مولف اخبار و راوی قصه که چگل‌ماه صد هزار سوار و سی پهلوان صاحب کلاه داشت و سرای داشت خشتی از آن زر و خشتی از سیم که هر جا فرود آمدی شست مرد خانه از نو می‌ساختند و در هر گوشه‌ای از آن شمعی و در هر یک گوهری شب چراغ نهاده که شب چون روز روشن می‌نمود.» (ارجانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۲۳)

راوی در اینجا در حین روایت به توصیف سرای چگل‌ماه می‌پردازد و مخاطب را شگفت‌زده می‌کند، در توصیف عظمت چگل‌ماه بخش‌های جذابی دارد: شرح دلاوری‌هایی چگل‌ماه، زیبایی چهره، لباس‌ها و... در توصیف زبردست است. «یکی از مهم‌ترین عناصر داستانی روایت است «در زبان انگلیسی نیز اصطلاح (Narrative) به هر قسم روایتی که دارای حادثه، شخصیت، نقل، گفتار و اعمال شخصیت‌ها باشد، خواه نظم یا نثر اطلاق می‌شود.» (داد: ۱۳۸۳: ۵۳)

«مؤلف اخبار و راوی قصه چنین گوید که فرخ‌روز آن روز چنان داد مردانگی بداد که تا روزگار بود کس مثل آن ندیده و نشینده بود که اگر فرخ‌روز آن مصاف نکردی، شکست در لشکر خورشید شاه افتادی. فرخ‌روز مردی بر سر دست می‌گرفت و بر مردان دیگر می‌زد که جمله هلاک شدند» (ارجانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۳۳)

وصف رشادت‌ها و دلاوری‌های فرخ‌روز در «سمک عیار» از زبان راوی سوم شخص مفرد شنیدنیست، گاهی او با یک لشکر حریف می‌شود در نبرد با جام شاه هنگامی که فرخ‌روز از سیماب شاه دفاع می‌کرد یک تنه در برابر لشکر جام شاه می‌جنگید و کسی یارای مقاومت با او را نداشت؛ تخیل در این وصف‌ها موج می‌زند.

«قصه بخشم رفتن عالم/فرروز از فرخ‌روز و آگاه شدن خورشید شاه و آنچه پیش ایشان آمد. چنین گوید خداوند حدیث و راوی قصه، که چون عالم/فرروز در راه، در بیابان رفت. از این جانب چون روز دیگر خورشید شاه به گفت برآمد طلب عالم/فرروز کرد. گفت: او را بخوانید. او را طلب کردند نیافتند. فرخ‌روز پیش پدر احوال بگفت. خورشید شاه آهی بکرد. از غم فرو ماند. غمناک شد. گفت: ای پسر، این چه کار بود که تو کردی. او را دل بیازردی. نمی‌دانی که هرچه کند به

صلاح ما کند. هر کاری او بهتر داند. پادشاهی بر ما نام است و اگر نه همه اوست.» (همان، ج ۴: ۱۸۷)

نیروی یاریگر پادشاه که در تمام ماجراها نقشی پررنگ و تأثیرگذار دارد، سمک چه نفوذ و ارزشی در نزد خورشیدشاه دارد و این گونه مورد ستایش شاه قرار می‌گیرد؛ افسوس و ناراحتی در کلام خورشیدشاه موج می‌زند.

«چنین گوید خداوند حدیث و راوی قصه که چون *شروان‌بشن*، *عالم/فرور* را بفرستاد که داری زخم بیاورد او را در دل گمان بود که کار سمک تمام شد. با خود می‌گفت به کام رسیدم.» (همان: ۴۰۶)

ارجانی در حین روایت به توصیف و شخصیت‌پردازی هم توجه ویژه‌ای داشته‌است؛ با توجه به دانای کل بودن راوی در «سمک عیار» از شخصیت‌ها به لحاظ ظاهری و ذهنی به مخاطب شناخت می‌دهد. حیل‌گری *شروان‌بشن دختر قاطوس* با این افکار که در ذهن او می‌گذرد و راوی آنها را می‌خواند نمایش داده شده‌است.

«داستان‌هایی که از زاویه دید سوم شخص به سیر وقایع داستان نگاه می‌کند و نویسنده چون گوینده‌ای رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌دهد و وضعیت و موقعیت و چگونگی زمان و مکان را تصویر می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۳۹۶)

«رفتن حمور به دره به کشتن مردان‌دخت و چگونگی احوال ایشان. چنین گوید خداوند حدیث، که چون حمور سرپدر برگرفت روی به راه نهاد، چون به دره درآمد آوازه درافتاد که حمومه را بکشتند و حمور می‌آید که به عوض خون پدر مردان‌دخت را بکشد. از قضا *شروان‌دخت* با دایه و خادمان و کنیزکان از دره بیرون آمد که پیش پدر رود؟ آن آواز بشنید دلتنگ شد. با دایه گفت: زود برو به دره‌ی شرناس و مردان‌دخت را دریاب که به جای من بدکردار نیست [نباید] که حمور او را از غم پدر به نادانی هلاک کند. تو هیچ مگویی. حمور به سخن می‌دار تا من بیایم. دایه به دره آمد که حمور [را] بدید از راه فریادکنان. غلبه در افتاد. خروش از مردم دره برآمد.» (ارجانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۴۰۰-۳۹۹)

«روایت به صورت زاویه دید سوم شخص رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌دهد.» (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۶: ۱۷۲-۱۵۳)

راوی با ذکر حوادث و تبعات آن به قصه هیجان بخشیده‌است، کنشگرانی که هر کدام در جای خود مهم هستند، گاهی فاجعه‌ای به وجود می‌آورند و گاهی از حادثه‌ای تلخ پیشگیری می‌کنند. *شروان‌دخت دختر قابوس شاه* مانع قتل مردان‌دخت زن فرخ‌روز به دست پهلوان حمور می‌شود.

عبارات تعجبی (گفتمان عاطفی - ارتباطی) بر وضعیت عاطفی مخاطب تأثیر می‌گذارد. /رجانی به زوایای پنهان و فکر شخصیت‌ها وارد می‌شود و از نیت و احساسات کنشگران اطلاع دارد. «در «سمک عیار» قدیمی‌ترین کتاب قصه عامیانه فارسی گزارنده قصه کوشیده‌است که از واقعیات و محسوسات زیاد دور نشود و با ایجاز و اختصار و دقت نظر، جزئیات وقایع و حوادث را شرح دهد اما از وقایع خلق‌الساعه و شخصیت‌های غیرعادی و سحر و جادو و اعمال خرق عادت نیز نتوانسته است پرهیز کند.» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۵۰)

راوی در قسمت‌هایی که از «سمک عیار» ذکر شد دانای کل نامحدود سوم شخص مفرد، ناهمسان متن گراست.

در «کنت مونت کریستو» راوی بر کل داستان احاطه دارد و به دو صورت ظاهر می‌شود.

گونه‌های روایت در «کنت مونت کریستو»

راوی دانای کل نامحدود سوم شخص مفرد

«در روز بیست و چهارم فوریه ۱۸۱۵ میلادی پاسگاه دیده بانی بندر ماری در جنوب فرانسه واقع در برج کلیسای بزرگ نوتر-دام-لاگارد اطلاع داد که کشتی فرعون که از نوع سفاین موسوم به سه دکلی به شمار می‌آمد پدیدار شده است. آن کشتی از بندر از میر مراجعت کرد و بعد از عبور از بنادر تریست واقع در اتریش آن زمان و ناپل واقع در ایتالیا راه بندر ماری را پیش گرفته بود، وقتی یک کشتی در دریا پدیدار می‌شود و قصد دارد که خود را به بندر برساند محتاج به راهنما بود، یک راهنمای بندر با زورق از حوضه بندری به راه افتاد و از کنار قلعه ایف گذشت و بین دماغه‌ی مورژیون و جزیره ریون به کشتی فرعون واصل گردید.» (دوما، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۳)

راوی در «کنت مونت کریستو» دانای کل نامحدود و در این قسمت‌ها سوم شخص مفرد ناهمسان متن گراست.

«پس از اینکه دانتس تردید پیدا کرد که شاید گناهکار بوده و به همین جهت او را محبوس کرده‌اند، درصد برآمد که به دیگران ملتجی شود تا این که حبس را بر او آسان نمایند. دانتس (Edmond) می‌باید قبل از اینکه به خلق ملتجی شود به خدا التجا نماید ولی روحیه محبوسین این طور است که به خداوند متوسل نمی‌شوند مگر موقعی که امید آنها از نوع بشر قطع شده باشد.» (همان: ۲۶۵)

الکساندر دوما در اینجا هم سیر موضوع را پیش می‌برد و هم مسأله روانشناسی را در مورد زندانیان مطرح می‌کند تبحر این راوی ستودنی‌ست.

آلبر (Albert) تصور می‌کرد... آهی کشید و زیر لب اظهار کرد طرفداران رژیم دموکراسی می‌گویند که مردم مساوی هستند ولی امروز فهمیدم که این نظریه صحیح نیست و مساوات وجود ندارد و گرنه من هم اسب‌هایی مانند اسب‌های کالسکه مونت کریستو می‌داشتم و به پدرم خواهم گفت که در مجلس شیوخ راجع به این موضوع نطق و بحث کند و به دیگران بفهماند که مساوات وجود ندارد.» (همان، جلد ۲، ص ۱۳۲)

راوی دانای کل سوم شخص مفرد است، در اینجا آلبر به قوانینی که وجود دارد ولی نمودش از نظر آلبر تناقض دارد اعتراض می‌کند. نداشتن اسب‌های درجه یک برای آلبر به چالش کشیدن دموکراسی در فرانسه را به دنبال دارد.

«اشخاصی که آن روز در منزل مونت کریستو بودند در آن موقع که به طرف غذاخوری می‌رفتند، یک تفکر داشتند و آن این بود که بر اثر چه عوامل روحی و روانی آنها که نمی‌خواستند در آن مجلس حضور داشته باشند، در خانه مونت کریستو حضور یافته‌اند. با اینکه نمی‌خواستند که به خانه مونت کریستو بروند و در منزل او شام بخورند هیچ یک از آنها منزل را ترک نمی‌کردند.» (همان : ۵۵۷)

دوما در حین روایت شخصیت‌پردازی هم می‌کند، چون دانای کل سوم شخص مفرد است بر همهٔ مسائل احاطه دارد.

«فرانز بعد از اینکه چگونگی قتل پدر خود را از دهان نوارتیه شنید طوری با اندوه و پریشانی از اتاق نوارتیه خارج گردید که حتی ولانتین نسبت به او احساس ترحم کرد.

ویلفور (willefort) هم به طوری که گفتیم از آن اتاق خارج شد و بعد به اتاق کار خود رفت. دو ساعت دیگر نامه‌ای که دارای این مضمون بود به دست دادستان پادشاهی رسید.

بعد از وقایعی که امروز دز منزل آقای نوارتیه - دو- ویلفور اتفاق افتاد، موضوع وصلت بین خانواده ویلفور و خانواده پی‌نه منتفی گردیده است و یکی از خبرهایی که خانواده پی‌نه را خیلی متأثر می‌کند این است که آقای ویلفور از این موضوع اطلاع داشتند و خانواده پی‌نه را بی‌اطلاع گذاشتند.» (همان، ج ۳: ۵۹)

راوی در اینجا کاملاً بر حوادث مسلط است، و مخاطب نگاه راوی را دنبال می‌کند.

«دکتر وقتی دید که دادستان پادشاهی بی حال روی صندلی راحتی افتاد وی را به حال آورد و بعد از این که ویلفور چشم گشود و حواس خود را احراز کرد گفت دکتر مرگ راه خانه مرا یاد گرفته است.

دکتر جواب داد آقای دادستان بگویند که جنایت راه خانه شما را یاد گرفته است زیرا در هر مورد وقوع یافته و خانم سن مران و باروا را کشته‌اند.

ویلفور گفت من نمیتوانم اینک به شما بگویم چه افکار وحشت انگیز و تائراور از خاطر من می‌گذرد و نزدیک دیوانه شوم.

دکتر گفت بلی آقای دادستان و انسان وقتی که مواجه با این جنایات می‌شود حال جنون به او دست می‌دهد.» (همان: ۱۰۶)

راوی در اینجا ادامه‌ی موضوع را با گفتگوی بین ویلفور و دکتر آورین پی پیش می‌برد. راوی در این قسمت‌ها که ذکر شد دانای کل نامحدود سوم شخص مفرد ناهمسان متن گراست.

گونه‌ی روایی اول شخص جمع در سمک عیار

«ما آمدیم به حدیث مه‌پری و قلعه شاهک. چنین نقل می‌کند مؤلف اخبار که چون مه‌پری [را] به قلعه شاهک بردند در آن ساعت سمک با خورشید شاه گفت شراب مخورید، رو به /ارغون کرد و گفت ای پهلوان تو درین کار احتیاطی می‌کن و غافل مباش که ایشان جوان و کارندیده [اند] نباید که دشمن مکرری کند. و انگشتی /ارغون خواست و گفت انگشتی که مهر و نشان تو برآست به من ده که کاری دارم /ارغون انگشتی خویش به سمک داد» (ارجانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۰)

راوی در اینجا دانای کل نامحدود اول شخص جمع (متکلم مع الغیر) ناهمسان متن گراست. «ما آمدیم به احوال گورخان. حق تعالی تقدیر کرد که هر شب گورخان به شهر آمدی. آن شب که عالم /افروز و سرخ ورد به شهر آمدند، بامداد پگاه از لشکرگاه حاجبی بیامد پیش گورخان خدمت کرد. گفت ای شاه، مژده که ماه در ماه دختر زلزال به لشکرگاه رسید. گورخان خرم شد، به پای برآمد. پای به اسب درآورد و روی به لشکرگاه نهاد؛ تا به بارگاه رسید» (همان، ج ۲: ۴۴۶)

راوی در این قسمت اول شخص جمع می‌باشد و با این گونه روایت از مکان و زمانی به مکان و زمان دیگری می‌آید و سیر حوادث را دنبال می‌کند.

«آمدیم به چگونگی حال لشکرگاه و بردن مرزبان شاه در زیر زمین. چنین گوید خداوند حدیث که چون گورخان و ارمن شاه و زلزال و جهنای وزیر و شهران وزیر و برآمد وزیر و طمخان وزیر با دیگران به لشکرگاه آمدند و می‌بودند و هر سخنی در کارهای رفته می‌گفتند و بیشتر دریغ ماه در ماه می‌خوردند که چگونه مکر ساخت و برفت. ارمن شاه گفت نه مردان رفته‌اند که مرزبان شاه با خورشید [شاه] بیاورند؟ جهنای وزیر گفت بلی، در انتظار می‌باشیم.» (همان، ج ۳: ۹۵)

راوی از قسمتی از قصه به قسمتی دیگر می‌رود، اختیار تام دارد به هر جا بخواهد سر می‌زند و دوباره برمی‌گردد به قسمت قبل. ربودن مرزبان شاه با نقشه‌ی جهنای وزیر که باعث چالش بزرگی به همراه دارد و از آن طرف از آمدن ماه در ماه به نزد خورشید شاه را روایت می‌کند و این احاطه راوی دانای کل نامحدود را نشان می‌دهد.

هر چند روایت در داستان‌های سنتی به صورت دانای کل نامحدود سوم شخص می‌باشند، اما بنابر نظریه ژپ لینت ولت (jaap lintvelt) :

«با وجود آن که عمل روایت در دنیای داستانی ناهمسان غالباً به شیوه‌ی سنتی و به سوم شخص صورت می‌پذیرد، استفاده از دیگر اشخاص دستوری کاملاً بلامانع است» (لینت ولت، ۱۳۹۰: ۵۷)

«ما آمدیم به حدیث کار فرخ‌روز با گیتی‌نمای تا به چه رسید. چنین گوید خداوند حدیث و راوی قصه که چون فرخ‌روز گیتی‌نمای را پیش کرد و می‌رفتند که گیتی‌نمای می‌توانست گریخت، اما دلش با فرخ‌روز بود، می‌گفت: مگر با من آرام گیرد؛ بدین آرزو می‌رفت و فرخ‌روز می‌خواست که او بگریزد از بهر آنکه گفته بود که من ترا دوست می‌دارم، فرخ‌روز او نمی‌خواست که چندان غم عشق گلبوی در دل داشت که به چگل‌ماه و او که بر وی عشق آورده بود نمی‌پرداخت.» (ارجانی، ج ۴: ۱۱۲-۱۱۱)

راوی با توجه به مقتضیات زمان و شرایط فرهنگی و اجتماعی که در آن دوران تعدد زوجات برای مردان رواج داشت به توصیف دخترانی که بر فرخ‌روز عشق می‌ورزیدند می‌پردازد و گیتی‌نمای دختر جام‌شاه هم از آن دختران بود ولی اشاره می‌کند ولی گلبوی گلرخ عمیق‌ترین عشق فرخ‌روز بود.

«ما آمدیم به حدیث عالم/فروز که در پیش خورشیدشاه بود و او را دلگرمی می‌داد. مؤلف اخبار چنین گوید که سمک گفت: ای شاه، به در زندان رفتم و فرخ‌روز [را] بیرون نتوانستم آوردن؛ اما اکنون بروم اگر یزدان خواهد بیرون آورم. خورشیدشاه بر وی آفرین کرد» (همان: ۲۶۶)

راوی بارها از زبان سمک اگر یزدان خواهد و... را بیان می‌کند و تدبیرهایی که بکار می‌بندد و به موفقیت‌هایی منجر می‌شود را از قدرت خداوند می‌داند. در «سمک عیار» راوی و مخاطب مکمل یکدیگرند طرف صحبت راوی مخاطب و رابطه‌ای دو طرفه است. راوی آنچنان می‌نمایاند که درونیست.

«ما آمدیم به حدیث فرخ‌روز، که در حصار پری بود، و چگونگی آن. چنین گوید [خداوند] حدیث و راوی قصه که چون مردان دخت از پیش حصار برفت با آن چند مرد، و روز/فروز در پیش حصار بود. بعد از دو روز عالم/فروز گفت ای شاه، به هیچ گونه این طلسم بر نمی‌توان داشت. اکنون کار از یزدان می‌رود که به فریاد ما رسد. تو پادشاهی و دعا کن که مستجاب گردد» (همان، ج ۵: ۶۶)

وقتی فرخ‌روز و عالم/فروز برای رهایی مردان دخت از طلسم قبط پری می‌روند خودشان هم طلسم می‌شوند و نمی‌توانند رهایی پیدا کنند، انجاست که عالم/فروز به بالاترین قدرت متوسل

می‌شود و از فرخ‌روز می‌خواهد که دعا کند. روایت در این قسمت با گفتگوی عالم/فرروز و فرخ‌روز پیش می‌رود؛ گفتگو در «سمک عیار» در بعضی قسمت‌ها باعث پیشبرد داستان شده‌است و به داستان جذبه داده‌است.

«ما آمدیم به حدیث عالم/فرروز با شمس و یکتاش و دیگران تا احوال ایشان به چه رسید. چنین گوید خداوند حدیث و راوی قصه که چون عالم/فرروز با شمس و یکتاش و شموط پیش حصار آمدند و آن حالت دیدند و فرزند یکتاش بسوخت و او را دفن کردند روی به راه نهادند؛ تا به سرچشمه پریان آمدند... ناگاه از آن مرغان آدمی روی مقدار ده دیدند که بیامدند و بر درختی نشستند...» (همان: ۱۲۹)

از ویژگی رمانس کاربرد وسیع تخیل است که در «سمک عیار» به وفور مشاهده می‌شود. از جمله مرغان آدمی روی که با عالم/فرروز صحبت می‌کنند و برگ درختی که معجزه کرد و کارهای خارق العاده‌ای انجام گرفته، همه نمودهایی از تخیل قوی مولف هستند.

راوی در «سمک عیار» دانای کل نامحدود ناهمسان متن‌گرا است، از زاویه دید سوم شخص مفرد و ضمیر اول شخص جمع استفاده کرده است و مخاطب تصور می‌کند که راوی جز کنشگران است و خود در داستان حضور دارد (راوی درون داستانی) و از شیوهی چند روایتی استفاده می‌کند تا قدرت خود را به نمایش بگذارد؛ /رجائی در «سمک عیار» بسیار زیبا عمل کرده است. (راوی برون داستانی) است در صورتی که انگار درون داستانیست و جز کنشگران است.

در «سمک عیار» گونه‌ی روایی متن‌گرا مشاهده می‌شود، مرکز جهت‌گیری راوی است؛ راوی دانای کل نامحدود است و در همه جا حضور دارد (مکان و زمان) و بر تمام داستان اشراف دارد.

گونه‌ی روایی اول شخص جمع در «کنت مونت کریستو»

«اینک خوب است دانگلار (danglars) را که گرفتار عفریت کینه بود و به حکم دیو مزبور می‌خواست که علیه ملاح جوان چیزهایی به مورل بگوید به حال خود بگذاریم و داننس را تعقیب کنیم و ببینیم جوان مزبور کجا می‌رود.» (دوما، ج ۱، ۱۳۸۹: ۴۲)

راوی در اینجا دانای کل نامحدود اول شخص جمع (متکلم مع‌الغیر) ناهمسان متن‌گراست. «ما از خوانندگان خود درخواست می‌کنیم که به اتفاق ما وار یکی از منازل قریه کاتالان شوند و برای رسیدن به منزل مزبور از یگانه خیابان یا کوچه آن قریه عبور نمایند اگر این مساعدت را با ما بنمایید ما به منزلی می‌رسیم که قسمت خارجی آن بر اثر تابش آفتاب و ریزش باران و وزش باد به شکل برگ‌های خشک فصل پاییز درآمده و تمام خانه‌های قریه مزبور دارای همین رنگ هستند. ولی اگر داخل خانه شویم مشاهده می‌کنیم که دیوارها را با گچ سفید کرده‌اند و یگانه وسیله تزیین تمام خانه‌ها در آن قریه همین سفیدی گچ بود و هست. در داخل آن خانه، دختری

جوان و زیبا با موهایی چون شبق، و چشم‌هایی سیاه و موج و گیرنده مانند چشم‌های غزال، ایستاده به یکی از دیوارها تکیه داده، و در دست شاخه‌ای از گل‌های وحشی فصل بهار را گرفته یکایک گل‌های شاخه مزبور را می‌کند و برزمین می‌انداخت.» (همان: ۵۷)

راوی خود را درون داستانی معرفی می‌کند و از خوانندگان درخواست می‌کند همراهش به قریه کاتالان بروند ضمن روایت، توصیف هم می‌کند.

«اگر ما در زمان سلطنت لویی هیجدهم و در آن روز که باید قدم به کاخ توپلری نهاد وارد اتاق مزبور می‌شدیم می‌دیدیم که لویی هیجدهم پشت میزی از چوب گردو که از منطقه هرتول واقع در انگلستان آورده بودند نشسته است.» (همان، ص ۱۸۵)

راوی دانای کل اول شخص جمع که خوانندگان را با خود همراه می‌کند که با انگیزه‌ی بیشتری وقایع را دنبال کنند.

«به طوری که یک مرتبه گفتیم کنت مردی بود که کم غذا می‌خورد و آلبر که این موضوع را به خاطر داشت ترسید که مبادا کنت در بدو ورود به پاریس از لحاظ غذا ناراحت شد یعنی اغذیه فرانسوی به مذاق وی سازگار نباشد و این موضوع در آینده دارای اهمیت خواهد شد زیرا مسأله غذا در ضیافت‌های فرانسوی دارای اهمیت زیاد است و اگر کنت از اغذیه فرانسوی متنفر شود نخواهد توانست با فرانسویان مجالست نماید.» (همان، ج ۲، ص ۸۶)

گفتیم، راوی دانای کل نامحدود اول شخص جمع «ماگفتیم» که ضمن روایت به ابعاد دیگری از شخصیت‌ها نگاه می‌کند.

«ما یک مرتبه در آغاز این سرگذشت هنگامی که ویلفور دادیار پادشاهی در شهر ماری بود او را معرفی کرده قیافه و اندامش را وصف نموده‌ایم. در آن موقع هم که ویلفور دادستان پادشاهی در شهر پاریس بود از حیث قیافه و اندام خیلی با دوره جوانی فرق نداشت. جز این که قامت او لاغرتر گردیده و رنگ سفید مهتابی چهره اش متمایل به زرد شده، چشم‌هایش بیشتر فرو رفته بود و عینک دسته طلای آن مرد، پنداری که یکی از اعضای بدنش شده زیرا همه وقت عینک به چشم داشت. ویلفور پیوسته لباس سیاه می‌پوشید و در آن روز که به منزل کنت رفت غیر از کراوات سفیدش همه چیز او سیاه بود و فقط حاشیه روبان ظریف و سرخ رنگی که در کنار نیم تنه او دیده می‌شد و چون یک خط، باریک خونین بنظر می‌رسید با رنگ سیاه لباس آن مرد فرق داشت.» (همان، ج ۲: ۲۶۴)

راوی در اینجا ضمن روایت به شخصیت‌پردازی هم می‌پردازد، با این وصفی که از ظاهر ویلفور داشت از نظر روانشناسی شخصیت او را به مخاطبان می‌شناساند.

«ما گفتیم که کنت چگونه این نامه را به دست آورد و به عنوان نماینده تجارتخانه تامسون و فرنچ نزد آقای بوی رفت و دو بیست هزار فرانک در ازای آن نامه پرداخت و نامه را تحصیل نمود ما متن دقیق این نامه را در آغاز این سرگذشت کلمه به کلمه از نظر خوانندگان گذرانیم.» (همان، ج ۳: ۲۷۶)

در «کنت مونت کریستو» گونه‌ی روایی متن‌گرا مشاهده می‌شود، مرکز جهت‌گیری راوی است؛ راوی دانای کل نامحدود است و در همه جا حضور دارد (مکان و زمان) و بر تمام داستان اشراف دارد.

«ولیمه عروسی، برطبق دستور دانتس در طبقه دوم میخانه‌ای که روز قبل، آن سه نفر، زیر درختان آن، نشسته بودند داده می‌شد در طبقه دوم تالاری بزرگ دارای پنج و شش پنجره وجود داشت، که نور زیاد، از آن پنجره‌ها به داخل تالار می‌تابید و این تالار را برای ولیمه عروسی در نظر گرفته بودند و به علتی که من نمی‌دانم و هرکس مختار است که علت آن را کشف کند و بگوید بالای هر یک از این پنجره‌ها نام یکی از شهرهای بزرگ فرانسه را نوشته بودند.» (همان، ج ۱: ۸۸)

راوی در این قسمت به صورت اول شخص مفرد «من نمی‌دانم» حضور پیدا کرده است که البته استثناست و اشاره دارد که نویسنده توصیف می‌کند.

راوی در «کنت مونت کریستو» دانای کل نامحدود ناهمسان متن‌گرا است، از زاویه دید سوم شخص مفرد و ضمیر اول شخص جمع استفاده کرده است و مخاطب فکر می‌کند که راوی جز کنشگران است و خود در داستان حضور دارد، دوماً از شیوه چند روایتی استفاده می‌کند تا مهارت خود را نشان دهد و موفق عمل کرده است.

«وجود پیوندهای ادبی و اشتراکات مضامین و موضوعات آن در ادبیات ملل مختلف... بر اثر گسترش روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در طی قرون، پیوندهای ادبی را شدت و حدت بیشتری بخشیده است.» (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۶: ۲۰۶-۱۷۳)

گونه‌ی روایتی در «سمک عیار» در جدول ذیل تحلیل شده است

جدول ۱. گونه‌ی روایتی در «سمک عیار»

۱. راوی متعلق به دنیای داستانی ناهمسان است.	متن‌گرا
راوی از کنشگران جداست.	ارجانی جز کنشگران سمک عیار نیست.
راوی زندگی درون کنشگر را ادراک و بازگویی می‌کند.	ارجانی به دنیای درون کنشگران احاطه دارد.
امکان کشمکش بین راوی و کنشگر	ارجانی ذهن کنشگران را می‌خواند.

<p>۲. دانای کل نسبت به دنیای درونی و بیرونی دنیای بیرونی را کاملاً می‌شناسد. راوی درون نمای بیرونیست؛ از همه چیز اطلاع دارد.</p>	<p>۲. دانای کل نسبت به دنیای درونی و بیرونی دنیای بیرونی را کاملاً می‌شناسد. راوی درون نمای بیرونیست؛ از همه چیز اطلاع دارد.</p>
<p>راوی/ارجانی همهٔ شخصیت‌های «سمک عیار» را به دور از احساسات و منطقی از نظر روحی و روانی مورد بررسی قرار می‌دهد و آنچه در فکر آنها می‌گذرد را مورد تحلیل قرار می‌دهد.</p>	<p>راوی امکان تحلیل روانی کنشگرها را به صورت عینی (که دور از احساسات و داوری‌ها) و خدشه ناپذیر دارد.</p>
<p>ارجانی در همه جا حضور دارد در قلعه‌ها، در بارگاه پادشاهان، در بازار، در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، در کشورهای مختلف در چین، ماچین و... در فکر شخصیت‌ها حضور راوی کاملاً محسوس است، از معرفی شخصیت‌ها، وصف‌ها: (پهلوانان، پادشاهان، زنان، جادوگران و...)</p>	<p>۳. امکان حضور راوی در همه جا</p>
<p>با وجودی که «سمک عیار» در پنج جلد قطور توسط دکتر پرویز ناتل خانلری تصحیح شده‌است؛ قسمت‌هایی از این داستان از بین رفته که با احتساب آن‌ها می‌توانست ۷ یا ۸ جلد هم باشد از زمان پادشاهی مرزبان شاه، خورشیدشاه و فرخ روز ادامه دارد.</p>	<p>مدت زمان وقوع رمانس «سمک عیار» بسیار طولانی است.</p>
<p>- شادی: خورشید شاه از به دنیا آمدن فرخ روز بی‌نهایت خوشحال می‌شود. - آرزو: مرزبان شاه آرزوی دیدن خورشید شاه فرزندش را که در جنگ ماچین به دنبال مه‌پری رفته است را دارد. - افسوس: افسوس سمک از به قتل رسیدن زنان خورشیدشاه توسط زرین‌کیش. - درد: فرخ روز از کشته شدن پدرش توسط کرینوس و به قتل رسیدن زنانش (گلبوی، چگل‌ماه، گیتی‌نمای، سروان‌بشن) به وسیله تاج‌دخت از درد می‌نال و به تعزیت می‌نشیند.</p>	<p>راوی و کنشگران ابراز شادی، آرزو، افسوس، درد و... می‌کنند.</p>

گونهٔ روایتی در «کنت مونت کریستو» در جدول ذیل تحلیل شده است.

جدول ۲. گونه‌ی روایتی در «کنت مونت کریستو»

متن گرا	۱. راوی متعلق به دنیای داستانی ناهمسان است.
دوما جز کنشگران «کنت مونت کریستو» نیست.	راوی از کنشگران جداست.
دوما به دنیای درون کنشگران احاطه دارد.	راوی زندگی درون کنشگر را ادراک و بازگویی می‌کند.
دوما ذهن کنشگران را می‌خواند.	امکان کشمکش بین راوی و کنشگر
دوما دنیای درونی کنشگران را می‌شناسد، و نسبت به دنیای بیرونی آگاهی دارد.	۲. دانای کل نسبت به دنیای درونی و بیرونی
دوما با کیاست کنشگران را با صحبت‌هایشان به صورت عینی و به دور از احساسات مورد تحلیل قرار می‌دهد.	راوی امکان تحلیل روانی کنشگران را به صورت عینی (که دور از احساسات و داوری‌ها) و خدشه ناپذیر دارد.
راوی در همه جا حضور دارد در ذهن کنشگران در قلعه‌ی ایف، در بندر ماریسی و...	۳. امکان حضور راوی در همه جا
«کنت مونت کریستو» شامل ۳ جلد قطور که توسط ذبیح‌الله منصوری ترجمه شده است و از اتفاقات بندر ماریسی شروع، به زندانی شدن دامون دانتس در قلعه ایف و فرار او پس از سالها و بازگشت و گرفتن انتقام از دشمنانش ادامه می‌یابد.	مدت زمان وقوع رمانس «کنت مونت کریستو» بسیار طولانی است.
شادی: خوشحالی/دمون دانتس از بازگشت به بند ماریسی و دیدار پدر و نامزدش آرزو: دامون دانتس آرزو دارد زودتر مراسم عروسی را برگزار کند. افسوس: تاسف مرسدس از بر هم خوردن عروسی او و دانتس درد: رنج‌هایی که دانتس و آبه فاریا در سیاه چال ایف می‌کشند.	کنشگران ابراز شادی، آرزو، افسوس، درد و... می‌کنند.

جدول ۳: تطبیق راوی در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو»

راوی در «کنت مونت کریستو»	راوی در «سمک عیار»
راوی دانای کل نامحدود، به صورت سوم شخص مفرد و اول شخص جمع (متکلم مع‌الغیر) مشاهده شد. در «کنت مونت کریستو» در یک قسمت استثنائاً راوی به صورت اول شخص مفرد «من نمی‌دانم» حضور پیدا کرده است.	راوی دانای کل نامحدود، به صورت سوم شخص مفرد و اول شخص جمع (متکلم مع‌الغیر) مشاهده شد.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل گونه‌های روایت در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» به یافته‌های زیر رسیدیم: نقطه‌ی جهت‌گیری مخاطب در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» بر روی راوی است.

راوی در «سمک عیار» دانای کل نامحدود ناهمسان متنگراست، گونه‌های روایت در این اثر به دو صورت است: راوی سوم شخص مفرد می‌باشد در همه جا حضور دارد؛ به همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها احاطه دارد و با شناخت کاملی که از شخصیت‌ها دارد با شخصیت‌پردازی (پادشاهان، پهلوانان، زنان، جادوگران و...) و توصیف (قلعه‌ها، گنجینه‌ها، پوشش جنگجویان، سلاح‌ها و...) قدرت و حضور خود را به نمایش می‌گذارد و شیوهٔ روایت نقل در نقل است. راوی در «سمک عیار» بارها از ضمیر اول شخص جمع استفاده می‌کند و چنان می‌نماید که همراه مخاطبان هست. راوی گاهی در حین روایت با سؤال، تأکید، تشویق، درد، آرزو، افسوس و... این تصور را به مخاطب می‌دهد که راوی جز کنشگران است در حالی که درون‌نمای بیرونیست.

در «کنت مونت کریستو» راوی دانای کل نامحدود ناهمسان متنگراست، گونه‌های روایت در این اثر به دو صورت است: راوی سوم شخص مفرد می‌باشد که در همه جا وجود دارد به همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها دسترسی دارد، با شناختی که از شخصیت‌ها دارد به شخصیت‌پردازی در ابعاد روانشناسی و اجتماعی می‌پردازد؛ گاهی به صورت اول شخص جمع (متکلم مع‌الغیر) ظاهر می‌شود و این تصور به مخاطب دست می‌دهد که راوی جز کنشگران است ولی برون داستانیست. فقط در «کنت مونت کریستو» در یک قسمت راوی به صورت اول شخص مفرد «من نمی‌دانم» حضور پیدا کرده است که البته استثناست.

بنابراین راوی در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» دانای کل نامحدود ناهمسان متن‌گرا است. گونه‌های روایت در هر دو اثر منتخب به دو صورت سوم شخص مفرد و اول شخص جمع (متکلم مع‌الغیر) مشاهده شدند؛ راوی در هر دو اثر عملکرد مشابه دارد، درون‌نمای بیرونیست. در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» روایت چند گونه است، که این چندگونگی، خود باعث مقبولیت بیشتر آنها است. بنابراین راوی در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» دانای کل نامحدود ناهمسان متن‌گرا است. گونه‌های روایت در هر دو اثر منتخب به دو صورت سوم شخص مفرد و اول شخص جمع (متکلم مع‌الغیر) مشاهده شدند؛ راوی در هر دو اثر عملکرد مشابه دارد، درون‌نمای بیرونیست. در «سمک عیار» و «کنت مونت کریستو» روایت چند گونه است، که این چندگونگی، خود باعث مقبولیت بیشتر آنها است.

منابع

- ارجانی، فرامرزین خداد عبدالله ۱۳۶۲ش، **سمک عیار**، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، ۵جلد، تهران: نشر آگاه.
- توکلی، حمیدرضا، ۱۳۹۱ش، **بوطیقای روایت در مثنوی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- تولان، مایکل جی، ۱۳۸۳ش، **درآمدی نقادانه زبان شناختی بر روایت**، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.
- داد، سیما، ۱۳۸۳ش، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: انتشارات مروارید.
- دوما، الکساندر، ۱۳۸۹ش، **کنت مونت کریستو**، ترجمه ذبیح الله منصور، ۳جلد، تهران: انتشارات نگارستان کتاب.
- سجودی، فروزان، ۱۳۸۷ش، **نشانه شناسی کاربردی**، تهران: نشر علم.
- لینت ولت، ژپ، ۱۳۹۰ش، **رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت نقطه دید**، ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۹۰ش، **ادبیات داستانی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۳۹۲ش، **عناصر داستان**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سخن.

مقالات

- اعوانی، احسان، تابستان ۱۳۹۷ش، **بررسی تطبیقی فیلم و داستان «مهمان مامان» براساس نظریه روایت ژرارژنت**، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۱۷۲-۱۵۳.
- سیدمحمدی، خوجه سید، فاضلی، محمد، اشرف‌زاده، تابستان ۱۳۹۷ش، **تحلیل و مقایسه عناصر داستان «یوسف و زلیخا»ی نورمحمد عندلیب و عبدالرحمان جامی**، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۲۰۶-۱۷۳.
- عباسی، علی، ۱۳۸۵ش، **دورنمای روایتی**، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، سال دوم، شماره یک: صص ۷۵-۹۱.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: حسنی طاهره، داودآبادی فراهانی محمدعلی، قاری محمدرضا، واکاوی تطبیقی گونه‌های روایت در سمک عیار و کنت مونت کریستو، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۲۵۹-۲۴۲.